



سالنامه علمی - پژوهشی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

بازیابی اندیشه‌ها و مبانی رجالی آیت الله مکارم شیرازی در حوزه اعتبار راوی و روایت^۱

علی اکبر دهقانی اشکذری^۲



چکیده

هر یک از وثاقت خبری و مخبری - به عنوان کلاسترین نظرگاه‌ها در حجیت قول رجالی - با اعتبار روایت گره خورده است، چه آنکه وثاقت روایت سبب وثاقت به صدور نیز می‌گردد. توثیق صریح معصومان علیهم‌السلام و رجالیان، راحت‌ترین راه برای دستیابی به وثاقت راوی است، ولی در توثیق طیف زیادی از روایت ناکارآمد است. از این رو توجه به روش‌های جایگزین اهمیت ویژه‌ای دارد. پاره‌ای از این روش‌ها فراگیر و عام است و توان اثبات وثاقت روایت فراوانی دارد و پاره‌ای دیگر اختصاصی بوده و به قرائن خاص محدود می‌شود. می‌توان از دسته نخست به توثیق روایت از سوی مؤلفان کتب و

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۸/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۶/۲۰

۲. مدرس حوزه علمیه و ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران. ali11333@yahoo.com

شیخوخت اشاره نمود. در کنار این‌ها، اعتبار کتب نیز طیف زیادی از روایات را اعتباربخشی می‌کند. می‌توان در کتب اربعه، تحف العقول، فقه الرضا (ع)، جعفریات از این روش بهره برد. توجه به شواهد مضمونی روایت، اعتقادی راوی و روات سند، در کنار شهرت و اعراض نیز کمک شایانی در اعتبار سنجی راوی و روایت دارد. مقاله پیش رو قصد دارد با توجه به جایگاه علمی آیت الله مکارم شیرازی، اندیشه‌ها و مبانی فکری ایشان را در حوزه اعتبار راوی و روایت بر اساس مجموعه آثار معظم‌له به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - وگانه تحلیلی - بازشناسی نماید.

واژگان کلیدی: اعتبار روایت، آرای رجالی، قول رجالی، توثیق و تضعیف، کتب روایی، وثاقت مخبر، وثوق خبر.

مقدمه

دانش رجال از علوم پیش نیاز اجتهاد است که جایگاه ویژه‌ای را در بهره‌وری از روایات به خود اختصاص داده است. تورّقی کوتاه در کتب فقهی، به خوبی نقش پررنگ منابع روایی و مبانی اعتبارسنجی روات را آشکار می‌نماید. از این روست که ضرورت دارد فقیه پیش از هر اظهار نظری، میزان در اعتبار راوی و روایت را ارزیابی نموده و در این خصوص صاحب نظر گردد. به روشنی می‌توان اساس دانش رجال را بازشناسی هویت و ویژگی‌های روایان روایات معصومان (ع) دانست. دانشی که تلاش می‌کند از این دوره‌گذر، روایات معتبر را پیش روی فقیه قرار دهد و از لغزش در این خصوص صیانت نماید.

پاره‌ای از اندیشه‌های رجالی، قاعده محور و ضابطه‌مند است که می‌توان در بازیابی اعتبار انواع روات و روایات از آن بهره برد و برخی دیگر از این ویژگی بی‌بهره بوده و هر یک به شکل موردی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. بسیاری از قرائن و شواهد خاص در این دسته قرار می‌گیرند. عناوین توثیق عام و توثیق خاص به این دو دسته اشاره دارد.

رجال نویسان در توصیف روات از تعبیر مختلفی بهره برده‌اند که برداشت وثاقت و ضعف راوی بسته به میزان فهم و برداشت دانش پژوه از این تعبیر دارد. گاه دلالت روشنی داشته و گاه از چنین وضوحی برخوردار نیستند و از این رو سبب اختلاف میان اهل علم شده و در نتیجه وثاقت یک راوی مورد نزاع قرار گرفته است.

در اعتبار سنجی روایات دو رویکرد کلان مشاهده می‌شود. برخی میزان در اعتبار

روایات را وثاقت مخبری دانسته و راوی یا سند محوراند و لذا تمام تلاش و هدفشان دستیابی به وثاقت روات است و دسته دیگر از روش وثوق خبری پیروی نموده و تمام ادله اعتبار روات را به ادله اعتبار روایت تفسیر می کنند. نخست این طور به نظر می رسد که مباحث راوی شناسی در رویکرد دوم جایگاهی ندارد، ولی این برداشت نادرست است، چه آنکه وثاقت راوی خود روشی عام جهت دستیابی به وثاقت خبری است.

با توجه به مباحث پیش گفته می توان گفت ضروری است هر فقهی در چهار حوزه توثیقات عام و خاص، شواهد و قرائن وثوق روایی، اعتبار کتب روایی و میزان دلالت توصیفات رجالیان پژوهش نماید. نوشتار حاضر انعکاس آرای آیت الله العظمی مکارم شیرازی در این چهار حوزه رجالی است. نگارنده تلاش نموده است با جستجو در مجموعه آثار معظم له اندیشه های ایشان را در زمینه توثیقات عام و خاص، انواع شواهد توثیق و تضعیف، اعتبار کتب و مراد از واژگان عام رجالی بازشناسی نماید.

با توجه به آنکه ایشان مدت کمی از محضر علمای نجف مانند محقق خویی بهره برده است و اغلب در محفل علمی عالمان قم مانند آیت الله بروجردی شرکت جسته است انتظار بر آن است که در مبانی و افکار رجالی اغلب متأثر از فضای حاکم بر حوزه قم باشد.

پیشینه

نقش پررنگ رجال در حوزه فقهات سبب شده که فقها در کنار تدریس فقه و اصول، به تبیین آرای رجالی خود پردازند. این مهم برخی را به تدوین آثاری در این خصوص رهنمون ساخته است. وجود چنین آثاری بدان جهت که خواننده را با مبانی و اندیشه های نویسنده در حوزه رجال آشنا می کند بسی پرفایده است. با این حال، پاره ای اندیشمندان اسلامی مانند آیت الله مکارم، به دلایلی، با وجود تألیفات فراوان در حوزه های مختلف به این مهم کمتر توجه نموده اند و تدوینی مستقل در تبیین آرای رجالی خود ارائه نکرده اند.

تنها اثری که در میان مجموعه آثار ایشان در خصوص دانش رجال تدوین شده، تحقیقی درباره کتاب جامع الرواة محقق اردبیلی است که به هیچ وجه بیانگر اندیشه های رجالی ایشان نیست. نگارنده با جستجو در مجموعه آثار ایشان که در قالب نرم افزاری با عنوان «مجموعه آثار آیت الله العظمی مکارم شیرازی حفظه الله» منتشر شده است تلاش می کند

اندیشه‌های رجالی ایشان را در حوزه‌های مختلف رجالی بازشناسی و به علاقمندان این حوزه ارائه نماید. این پژوهش نخستین، در این زمینه است.

شایان توجه است که به جهت صیانت آرای این اندیشمند فرزانه، نقطه نظرات و نکات مورد نظر نگارنده، در پانویست مکتوب یا مشخص شده، و تمام آنچه در متن مقاله آمده، با رعایت اختصار و حفظ امانت از آثار ایشان گزارش شده است.

مفهوم‌شناسی

«اندیشه» واژه‌ای فارسی به معنای فکر، تدبیر، تأمل، تصور، گمان، خیال و مانند آن دانسته شده است.^۱ در مجموع می‌توان گفت اندیشه معادل «رأی» و «تفکر» به معنای مصدری و اسم مصدری کاربرد دارد و مقصود از آن در این نوشتار معنای اسم مصدری است و برخلاف مبانی که از قاعده و روشی فراگیر در انواع فروعات حکایت دارد، می‌تواند فراگیر نباشد و در شرایط ویژه و موضوعی خاص پدیدار گردد.^۲

«علم رجال» دانشی در خصوص راویان حدیث است.^۳ معرفی هویت راوی^۴ و نیز ویژگی‌هایی که در پذیرش روایت اثر گذار است، هدف دانش رجال است.^۵ از این رو با شناخت راویان حدیث میزان اعتبار آن برای مجتهد آشکار می‌شود.^۶

نیاز به علم رجال

گروهی از علمای امامی معتقدند اخبار و روایاتی که در کتب مشهور حدیثی خصوصاً کتب اربعه گردآوری شده، همه صحیح است و تحقیق در احوال راویان حدیث ضرورتی ندارد.

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۶، ص ۳۸۷، معین، لغتنامه، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. این بخش از نگارنده است.

۳. مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴. ظاهر سخن معظّم‌له (مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۵) آن است که هویت شناسی روات از علم رجال بیرون است. با این حال بعید نیست مرادشان از احوال روات، اعم از هویت شناسی و ویژگی شناسی روات باشد.

۵. فضلی، اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲۰.

۶. مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲.

اخباریان از جمله محمدامین استرآبادی از طرفداران این عقیده‌اند.^۱ وی معتقد است تمام اخبار آحاد محفوظ به قرینه‌های مختلفی است که موجب قطع به صدور آنها می‌شود و دیگر نیازی به علم رجال نیست.^۲

به نظر می‌رسد همه احادیث، برخلاف گفته نامبرده به قرینه‌ای که موجب قطع به صدور آنها شوند قرین نیستند. برخی هم که دارای قرینه لفظی بوده، در طول تاریخ و به مرور زمان بر اثر تقطیع احادیث از سوی محدثان و عوامل دیگر، مفقود شده است.^۳

برخی دیگر نیز به استناد شهادت نویسندگان کتب اربعه و هدف و همت آنان در جمع آوری روایات معتبر و نیز عصر حیات و میزان دسترسی به معصومان (علیهم‌السلام) و روایات دست اول و معتبر، به اعتبار روایات آن معتقدند. اما به نظر می‌رسد اعتبار روایات کتب اربعه با وجود این شهادات نیز به نتیجه نرسد.^۴

با توجه به مطالب فوق، امروز برای شناخت احادیث صحیح و ضعیف چاره‌ای جز استعانت از علم رجال نیست.^۵ البته مقصود، دانستن احوال راویان احادیث است؛ خواه از طریق مراجعه به کتابهای رجالی باشد یا از طریق شفاهی و شنیدن از متخصصان علم رجال، یا از طرق دیگر. بنابراین، رجوع به خصوص کتب رجال موضوعیت ندارد، هر چند راه متعارف همین است.^۶

در این خصوص باور به دیدگاه وثوق خبری منافاتی با مراجعه به کتب رجالی ندارد، چه وثوق از راه‌هایی از جمله وثاقت راوی پدید می‌آید.^۷

روش اعتبار سنجی احادیث

بحث از آنکه قول رجالی در زمره قول خبره است یا خبر واحد یا شهادت، فاقد اثر است؛ زیرا

۱. ر. ک: میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۳۷۱.

۳. مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۷۳. بررسی تفصیلی این موضوع ذیل بحث «اعتبار روایات کتب» خواهد آمد.

۵. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۳.

۶. همان.

۷. همان.

هدف، تحصیل وثوق نوعی به صدور خبر است.^۱ بدین روی -چنان که گذشت- هر چیزی که در پیدایش وثوق نوعی اثرگذار باشد محل رجوع مجتهد قرار می‌گیرد.^۲ بر این اساس، هر آنچه به نوعی دخالتی در اطمینان مجتهد دارد از منابع مورد استناد مجتهد قرار گرفته و در کنار قول رجالی به همان ضابطه معتبر است. این امور را می‌توان در دسته بندی آتی جا داد.

یکم. مناشئ عام توثیق/تضعیف روات

شیوه‌هایی وجود دارد که راویانی را به صورت عام و به صورت ضمنی در قالب عناوینی کلی، به عنوان ثقه معرفی می‌کند که از آنها به توثیقات عام تعبیر می‌شود.

۱. راوی روایات کتب خاص

برخی از روات، روایتگر روایات کتبی قرار گرفته‌اند که راویان آن از سوی مؤلف کتاب یا دیگران به شکل عام توثیق شده‌اند. چنین توثیقی را می‌توان گسترده‌ترین نوع توثیق قلمداد کرد. اساس چنین توثیقاتی شهادت مؤلفان و رجالیان است که نیاز به بررسی دلالی و صحت سنجی دارد.

الف. کتاب نوادر الحکمه: محمد بن احمد بن یحیی قمی اشعری از رجال قمیین، مؤلف کتاب «نوادر الحکمة» است. به نظر می‌رسد این کتاب نزد صاحب وسائل موجود بوده است.^۳ نویسنده روایاتی در باب توحید، فروع و مسائل فقهی، اخلاق، تاریخ و ... را در آن جمع آوری کرده است. نجاشی می‌گوید: علمای قم این کتاب را «دبّة الشیب» می‌گفتند. به نظر می‌رسد این کتاب نزد صاحب وسائل موجود بوده است.^۴

شیخ صدوق، به پیروی از استادش محمد بن حسن ولید، تمام رجال کتاب نوادر الحکمه را قابل قبول دانسته و فقط بعضی را استثنا می‌کند. صدوق علاوه بر آنچه که استادش استثنا کرده، افراد دیگری را نیز استثنا می‌کند. کتاب نوادر الحکمه به تدریج به

چهارم
پوهنرها

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. مکارم، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۷۳.

۲. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۱، ص ۷۴.

۳. همو، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۴۵.

۴. همان.

صورت منبعی برای شناخت رجال در آمد. گفته شده رجال نوادر الحکمه همه ثقه اند، جز آنها که ابن ولید و صدوق استثنا کرده اند. محدث نوری از این جمله است. البته معتقد است صدوق روات را استثنا نکرده و صرفاً برخی روایات را استثنا نموده است^۱ و بر این اساس، تمام رجال نوادر الحکمه موثق اند.

در مقابل، برخی مانند نجاشی که روایاتی را که این دو تضعیف کرده اند توثیق کرده است.^۲ خویی نیز بی آنکه اشاره ای به تایید صدوق کند معتقد است نمی توان رجال نوادر الحکمه را تصحیح کرد و حتی اعتماد ابن ولید را دلیلی بر حسن راوی نمی داند و دلیل آن را احتمال اعتماد بر اصاله العداله ذکر می کند. در انتها ایشان نتیجه گیری کرده و می فرماید: پس اعتماد ابن ولید چیزی برای ما ثابت نمی کند.^۳

این ها همه در حالی است که خویی تمام رجال کتاب کامل الزیارات را به استناد شهادت مؤلف در مقدمه، معتبر دانسته است.^۴ به نظر می رسد این رفتار خویی رویکردی دوگانه است. میان شهادت مؤلف کتاب کامل الزیارات و ابن ولید و صدوق تفاوتی وجود ندارد که در یکی بپذیرد و در دیگری رد نماید.

به نظر می رسد با توجه به مطالب فوق و مسیر تاریخی مسأله، اگر در جایی گفته شود فلان راوی از رجال کتاب نوادر الحکمه استثنا نشده، دلیل بر توثیق اوست.

از جمله رواتی که بدین شیوه توثیق می شود نوح بن شعیب است. وی از رجال نوادر الحکمه است که ابن ولید و صدوق او را استثنا نکرده اند، بنابراین نوح بن شعیب ثقه است و مثل این است که ابن ولید و صدوق او را توثیق کرده اند.^۵ ب. کامل الزیارات: محقق خویی به استناد شهادت ابن قولویه در مقدمه کامل الزیارات، تا اواخر بر اعتبار راویان کامل الزیارات باور داشته و رواتی را بدین روش توثیق می کرده

۱. نوری، مستدرک الوسائل (الخاتمة)، ج ۲۳، ص ۱۵۴.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۴۹.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۵۱.

۴. ن. ک: خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱، ص ۱۷۳ و ص ۳۶۵؛ ج ۲، ص ۳۷۲ و ج ۳، ص ۳۴۲ و ...

۵. مکارم، کتاب النکاح، ج ۷، ص ۵۴ و انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۳، ص ۴۹۵.

است. نقل شده که او از این دیدگاه عدول نموده است.^۱

در زیارات این کتاب مواردی دیده شده که نمی‌توان آن را صد در صد صحیح دانست. به نظر می‌رسد که ابن قولویه نظرش به غالب بوده نه همه، و یا تیش بر این بوده، ولی بعدها به این نتیجه رسیده که بهتر است تمام روایات را نقل کند.^۲

پذیرش اعتبار روات کامل الزیارات در توثیق رواتی چون مسمع کردین^۳، عمرو بن شمر^۴، مسعدة بن صدقة^۵، علی بن ابی حمزه بطائی^۶، سهل بن زیاد^۷ و حتی اخراج موسی بن عمر از ضعف به جهت اشتراک بین ابن بزيع ثقه و ابن یزید مجهول^۸ اثر گذار است.

ج. تفسیر علی بن ابراهیم: صالح بن ابی حماد که از روات مجهول الحال است، بعضی او را تضعیف و بعضی توقف کرده‌اند. خویی می‌فرماید ایشان در اسناد تفسیر «علی بن ابراهیم» واقع شده و این ممکن است پایه‌ای بر وثاقت او باشد. گویا علی بن ابراهیم قول داده که هر حدیثی که در این تفسیر نقل می‌کند معتبر باشد، پس صالح از ثقات است. به نظر می‌رسد این مقدار برای صحت سند کافی نیست. رجالی که در سلسله سند این تفسیر آمده‌اند نیازمند ارزیابی‌اند؛ زیرا در این تفسیر روایات متعدد از افراد مختلفی، نقل شده است.^۹ واقع شدن در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم شبیه واقع شدن در اسناد کامل الزیارات است.^{۱۰}

۱. سیدتقی قمی این مطلب را از استاد خود نقل نموده است: (قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۱۰، ص ۱۹۲).
۲. مکارم، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۷۳.
۳. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۷؛ مکارم، انوار الفقاهه (الحدود و التعزیرات)، ص ۴۱۵.
۴. مکارم، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۳۷.
۵. همان، ج ۳، ص ۴۱.
۶. همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۱، ص ۳۵۵.
۷. همو، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۱۰۴.
۸. همو، انوار الفقاهه (الخمس و الانفال)، ص ۱۷۵.
۹. همو، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۴۸۵.
۱۰. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۷۳.
۱۱. نگارنده: به نظر می‌رسد معظم له در ارزیابی عباد بن صهیب (مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۶۹) به جهت تعدد شواهد بر وثاقت عباد، از سخت‌گیری درباره تفسیر علی بن ابراهیم صرف نظر کرده‌اند. لذاست که در موارد دیگر مطلقاً روات تفسیر علی بن ابراهیم را نپذیرفته است.

۲. شیخوخت

الف. مشایخ ثقات ثلاث: محمد ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر از راویان برجسته شمرده می‌شوند. عده‌ای از بزرگان، بر پایه شهادت شیخ طوسی بر این باورند که اینان جز از ثقه نقل نمی‌کنند و بر این اساس یکی از راه‌های کشف وثاقت روات، نقل یکی از این سه است که از این سه به ثقات ثلاث و از این راویان به مشایخ ثقات ثلاث یاد می‌شود. عمر بن حنظله که روایتگر روایت مهم و اصولی ترجیح است با همین روش توثیق شده است. شهید صدر به استناد آنکه صفوان به سندی صحیح از وی نقل روایت دارد^۱ به وثاقت او دست یازیده است.^۲

به نظر می‌رسد پذیرش این روش با مانع همراه است چه آنکه با جستجو میان روایات این سه به مواردی دست می‌یابیم که از کسانی نقل کرده‌اند که بی شک ضعیف‌اند. به عنوان نمونه، ابن ابی عمیر از علی بن حدید نقل روایت دارد با آنکه شیخ در موارد مختلف او را تضعیف نموده و ضعف او را به کرات و به محکمی بیان نموده است. نمونه دیگر، نقل ابن ابی عمیر و صفوان از یونس بن ظبیان^۳ است در حالی که از اضعف ضعاف^۴ است.^۵ موارد دیگری نیز وجود دارد که محقق خوبی بدان اشارت ورزیده است.^۶ با توجه به این موارد چگونه می‌توان نقل آنان از ثقات را پذیرفت و حکم به وثاقت مروی عنه آنان نمود؟^۷ آری نقل آنان می‌تواند شاهی بر وثاقت باشد ولی به تنهایی برای اثبات وثاقت کافی نیست.^۸ لذا استناد برخی به این روش برای توثیق مثل مفضل بن صالح^۹ و موسی بن بکر^{۱۰} ابرتر است.

۱. کلینی، فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۷۰.

۳. در جایی به یونس بن یعقوب تعبیر شده که ظاهراً غلط مقرر است. (مکارم، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۵۰)

۴. نجاشی او را جداً ضعیف می‌داند و همه کتاب‌های او را تخلیط می‌شمرد. (نجاشی، رجال، ص ۴۴۸)

۵. معظم له در جایی می‌نویسد: «شاید در زمانی از او نقل کرده که منحرف نبوده است» ولی بدان اعتنایی نمی‌کند. (مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۶)

۶. برای توضیح بیشتر ن. ک: خویی، معجم الرجال، ج ۱، صص ۶۳-۶۹.

۷. مکارم، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۴۸۷؛ همو، أنوار الفقاهة (التجارة، المكاسب المحرمة)، ص ۴۱.

۸. همو، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۳.

۹. همان.

۱۰. همان، ج ۶، ص ۱۳۸.

ب. شیخ اصحاب اجماع: کُشی در کتاب رجالش نام هجده نفر از اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام که از ثقات محدثین هستند را به عنوان اصحاب اجماع بیان کرده است.^۱ اصحاب اجماع کسانی اند که علمای رجال بر وثاقت آنها اتفاق نظر دارند.^۲ از این گروه می توان به صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، عبدالله بن بکیر، ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، حماد، برید بن معاویه عجلی اشاره نمود.^{۳، ۴}

اتفاق عصابه بی شک معتبر است و در حکم شهادت تمام آنان به اعتبار است و لذا در زمره ادله معتبره شمرده می شود.^۵ در خصوص اصحاب اجماع، بین نظریات سه گانه «وثاقت تمام راویان سلسه سند»، «موثق بودن تمام روایات» و «وثاقت خود اصحاب اجماع» اختلاف برداشت وجود دارد. به نظر می رسد هر چند مشهور، وجود اصحاب اجماع را سبب بی نیازی از بررسی بقیه سند دانسته اند؛ ولی چنین برداشتی از «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» روشن نیست و چه بسا شهرتی که فاقد وجاهت و مستند معتبر است.^۶

به نظر می رسد مقصود مجمعین، توثیق خود اصحاب اجماع و صحت روایت خود آنان است و به توثیق راویان پیسنی و حتی صحت روایت بدون ارزیابی بقیه روات نظری ندارد.^۷ احتمال این معنا نیز برای کنار گذاشتن رای مشهور کافی است.^۸

از شواهدی که این برداشت را تایید می کند اشعار بحر العلوم است که می گوید: «قد

۱. کُشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، صص ۵۰۷ و ۶۷۳ و ۷۳۰.
۲. مکارم، چهل حدیث اخلاقی، ص ۱۴۲.
۳. همو، کتاب النکاح، ج ۵، صص ۵۹، ۸۳، ۱۲۲، ۱۲۸، و ج ۶، ص ۴۰؛ همو، أنوار الفقاهة - کتاب البیع، صص ۱۵۰ و ۴۵۵.
۴. نگارنده: در کلمات معظم له تعداد و اسامی تمام اصحاب اجماع مشخص نشده است. به نظر می رسد به همان اصحاب مشهور اکتفا کرده اند.
۵. این گزاره مفروغ عنه است و لذا بدان اشاره هم نشده است و تمام مباحث بر صغری و مفاد شهادت چرخ می زند.
۶. مکارم، بحوث فقهیه هامه، ص ۴۵۲.
۷. همو، أنوار الفقاهة - کتاب النکاح، صص ۷۰ و ۱۲۱؛ و أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات، صص ۲۳۰ و ۳۷۷؛ و أنوار الفقاهة - کتاب البیع، صص ۴۵۵ و ۴۶۶؛ و أنوار الفقاهة - کتاب التجارة، ص ۴۱؛ و کتاب النکاح، ج ۳، ص ۱۱ و ۹۵؛ ج ۵، صص ۱۲۲ و ۱۲۸ و ۱۵۰؛ ج ۶، ص ۱۳۸.
۸. همو، بحوث فقهیه هامه، ص ۴۵۲.

أجمع الكلّ على تصحيح ما يصحّ عن جماعة». شاهد دیگر آنکه ابن ابی عمیر گاه از افراد بسیار ضعیف مانند یونس بن ذبیان که از مدعیان مذهب و ملعونین بوده است روایت می‌کند.^۱ ج. شیخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری: نجاشی درباره احمد بن محمد اشعری تعبیر «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیرمدافع» را بکار برده، و طوسی نیز در الفهرست او را با تعبیری نزدیک به همین مضامین ستوده است.^۲ وی نقل روایت از ضعاف را بر نمی‌تافت و با مخالفان این روش به شدت برخورد می‌کرد. بر همین اساس احمد بن محمد برقی، محدث مشهور امامی را به سبب روایاتی که نقل می‌کرد، از قم بیرون راند.^۳ نجاشی در باره او به نقل کشی و ابن نوح می‌نویسد: «احمد اشعری از برخی راویان به جهت برخی اتهامات نقل روایت نکرده است».^۴ این رویه احمد گواه آن است که اگر از کسی روایت می‌کند موثق است. با این حال به نظر می‌رسد از این رویه نتوان بیش از تایید برداشت نمود.^۵

د. شیخ جعفر بن بشیر: گفته شده که جعفر بن بشیر از جمله محدثانی است که تنها از ثقه نقل می‌کرده است؛ زیرا نجاشی در توصیف او آورده است: «جعفر بن بشیر بجلی و شاء از زهاد و عباد اصحاب ماست، او ثقه و دارای مسجدهی در کوفه است... ابوالعباس بن نوح می‌گوید: او از ثقات نقل می‌کند و ثقات نیز از او نقل می‌کنند».^۶ به نظر می‌رسد بر همین اساس است که محقق بهبهانی نقل جعفر بن بشیر از ابراهیم بن فضل هاشمی را مشعر به وثاقت او دانسته است. اما به نظر می‌رسد چنین برداشتی ناصواب است چه آنکه عدم روایت جعفر بن بشیر از غیر ثقات ثابت نشده است بلکه این مقدار برای اثبات وثاقت ناکافی است.^۷

۳. ارسال کبار

الف. مرسلات صدوق: شیخ صدوق به هنگام نقل روایت بعضاً با تعبیر «قال» روایت را به

۱. همو، خارج فقه (کتاب مضاربه)، جلسه ۱۳۰، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۳۸؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۵.

۳. علامه حلی، رجال، صص ۱۴-۱۵.

۴. نجاشی، رجال، ص ۸۱.

۵. مکارم، أنوار الفقاهة - کتاب النکاح، ص ۱۲۱.

۶. نجاشی، رجال، ص ۱۱۹.

۷. مکارم، أنوار الفقاهة (الحدود و التعزیرات)، ص ۳۳.

نحو جزم به معصوم منتسب می‌کند. معروف، ظهور آن در وثوق وی به صدور آن است، بلکه آن را از اصول معتبر اصحاب گرفته است.^۱

به نظر می‌رسد مرسلات را باید به دو درجه تقسیم نمود، مرسلات خیلی ضعیف و مرسلات قابل ملاحظه. روایاتی که صدوق با تعبیر «قال الصادق علیه السلام» گزارش می‌کند مرسلات قابل ملاحظه‌اند زیرا بدان معناست که دست‌کم خود صدوق سند را پذیرفته است؛ ولی این برداشت در تعبیر «رُوی» محرز نیست.^۲

ب. مرسلات ابن ابی عمیر: درباره «ابن ابی عمیر» دو تعبیر «لا یُرسلُ الا عن ثقة» و «لا یروی الا عن ثقة» بیان شده است. معروف «لا یُرسل» است، ولی بعضی معتقدند تعبیر صحیح «لا یروی» است. به نظر می‌رسد تعبیر «لا یُرسل» بهتر است.^۳ بر این اساس می‌توان بسیاری از روایات مرسله را در حکم روایات مسند^۴ و در جرگه روایات معتبر قرار داد.^۵

باید دانست مقصود از اعتبار مرسلات ابن ابی عمیر، مرسلات بدون واسطه است. اما در ارسال با واسطه مثل «عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن ذرّاج، عن بعض أصحابنا» اعتبار روایت روشن نیست.^۶ در مواردی نیز نقل از ابن ابی عمیر با تعبیر «رفعه» آمده است مثل «عن ابن ابی عمیر رفعه عن عبد الله بن ابی یعفور». این تعبیر در اینجا به معنای مرسله است و لذا در مرسلات ابن ابی عمیر قرار می‌گیرد.^۷

۴. خاندان

بنی فضال از فرقه فطحیه شمرده می‌شوند. کسانی که انحراف مذهب را مانع پذیرش روایت می‌دانند^۸ طبعاً باید در روایات بنی فضال توقف کنند.^۱ لکن چنین رویکردی

۱. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۳۵.

۲. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۲۱.

۳. همو، ج ۱، ص ۳۶.

۴. همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۳، ص ۳۴۹؛ و کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۸ و ج ۷، ص ۱۴۰.

۵. همو، انوار الفقاهة (الخمسة و الانفال)، ص ۱۴۸؛ و انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۲، ص ۶۲۴ و ج ۳، ص ۶۸.

و ج ۶، ص ۱۴۴؛ و موسوعة فريضة الحج، ج ۳، ص ۴۷؛ و أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۲۶.

۶. همو، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۲۵.

۷. همان، ج ۵، ص ۸۷.

۸. ن.ک: جامع الرواة، ۱: ۸۲.

نادرست است و نباید به بهانه انحراف مذهبی با وجود وثاقت، از روایات آنان رویگردان شد. در غیر این صورت روایات زیادی از دایره استدلال خارج می‌شوند.^۲ بر این اساس روایات حسن بن علی فضال^۳، علی بن حسن بن فضال^۴، احمد بن حسن فضال^۵ و محمد بن حسن فضال معتبر است.

در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره کتب بنی فضال سؤال شد و حضرت در پاسخ با تعبیر «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»^۶ به اعتبار روایات آنان صحه گذاردند. حسب روایت آرای نظری آنان که برخاسته از قیاس و گمان و استحسان است فاقد اعتبار و مطرود است.^۷

۵. اکثار

الف. کثرت روایت راوی جلیل القدر از راوی: صرف جلالت قدر راوی دلالتی بر وثاقت مروی عنه ندارد.^۸ آری کثرت روایات جلیل القدر وثاقت را تقویت می‌کند. مثل کثرت نقل عبدالله بن جعفر حمیری از عبدالله بن حسن که وثاقت او را به شدت تقویت می‌کند.^۹

ب. اکثار اجلا از راوی: برخی اکثار راویان جلیل القدر - که چه بسا بتوان از جمله آنان به اصحاب اجماع اشاره نمود - را دلیل توثیق مروی عنه دانسته‌اند.^{۱۰} به نظر می‌رسد صرف کثرت نقل دلیل بر وثاقت نیست. هر چند که راویان، اجلا باشند.

ج. کثرت روایت روات از راوی: از بحث قبل حکم این صورت نیز مشخص گردید.

د. اکثار عملی فقها در عمل به روایت: اکثار عملی فقها همان شهرت عملی است که در ادامه

چهارم

۱. مکارم، موسوعة فريضة الحج، ج ۱، ص ۲۲۸.
۲. همان، ج ۴، ص ۴۴.
۳. مکارم، موسوعة فريضة الحج، ج ۲، ص ۳۳۱ و ج ۴، ص ۳۶۶؛ و انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۲، ص ۵۹۶ و ج ۲، ص ۴۰۴؛ و انوار الفقاهة (المضاربة)، ص ۱۷۴.
۴. همو، إقرار المريض، ص ۱۹.
۵. همو، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۱، ص ۲۳۱.
۶. طوسی، الغيبة، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.
۷. مکارم، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۲۵۴.
۸. همو، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۳.
۹. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۲۶۰.
۱۰. همو، أنوار الفقاهة - کتاب النکاح، ص ۷۰.

به عنوان مصحح روایت بیان خواهد شد. اما عمل فقها نمی‌تواند راوی را توثیق نموده و وثاقت او را به اثبات رساند. چه آنکه ممکن است عمل فقها ناشی از قرائنی باشد که در اختیار آنان بوده و به دست ما نرسیده است. تدقیق در تعبیر فقها نیز به این موضوع رهنمون می‌کند. مثلاً شیخ طوسی می‌نویسد: «با وجود شهرت روایت، مذهب راوی ضرری نمی‌زند.»^۱ شاهد این مطلب آنکه فقها به روایات راویانی عمل کرده‌اند که بی شک ضعیف‌اند.^۱

۶. صاحب منصب وکالت

عده‌ای از راویان از سوی امام به عنوان وکیل انتخاب شده‌اند. طبعاً وکیل شایستگی‌هایی باید داشته باشد. برخی از این موارد، توقیعاتی است که از سوی حضرت ولیعصر (علیه السلام) توسط وکلای خاص حضرت در عصر غیبت صغری به دست مردم رسیده است.^۲ علی بن مهزیار^۳، صفوان بن یحیی^۴ و عبدالعزیز بن مهتدی^۵ از دیگر رواتی‌اند که صاحب منصب وکالت بوده‌اند.^۶

۷. اصول

الف. اصالۃ العداله: محقق خویی در نقد دلالت مستثنیات ابن ولید بر وثات می‌نویسد: «اعتماد ابن ولید به روایت کسی کاشف از حسن او نیست چه رسد به کشف از وثاقتش، چه آنکه ممکن است مبتنی بر اصل عدالت باشد. بدین صورت که به روایت هر شیعه‌ای که فسقش آشکار نشده عمل می‌کند از این رو از اعتماد ابن ولید، وثاقت راوی برداشت

چهارم
پوهن‌ها

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. همو، أنوار الفقاهة - كتاب الحدود و التعزیرات، ص ۲۳۰.

۲. همو، أنوار الفقاهة (البيع)، ص ۸۳.

۳. همو، انوار الفقاهة (الخمس و الانفال)، ص ۴۰۹.

۴. همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. همو، انوار الفقاهة (النكاح)، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. معظم‌له در مواردی چند به وکالت روات اشاره نموده است ولی هیچ‌کجا درباره دلالت منصب وکالت بر وثاقت سخنی نمی‌گوید. در مجموع به نظر می‌رسد ایشان وکالت را دلیل وثاقت ندانسته و به عنوان مؤید می‌پذیرد؛ زیرا با وجود وکالت برای وثاقت بدان استدلال نمی‌کند و در یک مورد که به توثیق راوی می‌پردازد، توثیق رجالیان را آورده و صرفاً وکیل بودن او را در آغاز تذکر می‌دهد. (مکارم، انوار الفقاهة (النكاح)، ج ۱، ص ۲۶۲) البته ایشان در ابراهیم بن هاشم کلامی دارد که گویا وکالت، دلیل وثاقت است، هرچند عبارت قدری اغلاق دارد. (مکارم، موسوعة فريضة الحج، ج ۳، ص ۲۹۹)

نمی‌شود.»^۱ پذیرش این نظریه توالی فاسده‌ای دارد و عملاً تمام توثیقات قدما را زیر سؤال می‌برد که محقق خویی خود نیز بدان پایند نیست.^۲ اینکه گاه قدما به اعتبار روایات مروی خود اشارت می‌کنند، نه از باب اصالة العدالة باشد، بلکه این گونه تعبیرات نشان می‌دهد که آنچه مؤلف نقل کرده - به اعتقاد خودش - از روات ثقه اخذ کرده و صدور آن از معصوم را احراز کرده و یا دست‌کم به آن وثوق و اطمینان یافته است.

نکته حائز اهمیت آنکه وثاقت مبتنی بر اصالة العدالة، وثوق به صدور روایت نمی‌آورد، در حالی که ظاهر عبارات مؤلف این است که او اطمینان به صدور پیدا کرده است و این یعنی روایات را از اصولی اخذ کرده که هم وثاقت و جلالت صاحبان آن اصول در حدّ حس یا قریب به حس احراز شده و هم آن اصول و مصنّفات، از اصول معتبر نزد اصحاب بوده است.^۳ ب. تعویض سند: یکی از راه‌هایی که برای جبران ضعف سندی بدان استناد شده است تعویض سند است که ظاهراً توسط شاگردان شهید صدر بدین نام نامیده شده است.^۴

دوم. مناشی خاص توثیق / تضعیف

الف. تخصیص معصوم: بی شک توثیق و تضعیف معصوم حجت و معتبر است و در عداد خبر واحد قرار گرفته و تابع ضوابط اعتبار حجیت خبر واحد است. بدین روی اصل صدور باید محرز باشد، اما اتصال به عصر راوی و معاشرت با او و اموری از این دست که در افراد عادی برای توثیق ضروری است لازم نیست، چه آنکه معصوم دارای علم غیب است و می‌تواند به حقایق افراد اخبار نماید و در این خصوص به حدس نیز محتاج نیست.^۵ چنان که به گفته کشی، امام جواد (علیه السلام) در نامه خود ادعاهای سیّاری را باطل و بی اساس خواند.^۶ آری نقل ضعیف می‌تواند نهایتاً مؤید تلقی گردد.^۷

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۷.

۲. مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۳۵.

۴. در این خصوص بیان روشنی از معظم له مشاهده نشد.

۵. بر این قسمت مدرک خاصی یافت نشد و براساس عمومات ادله مقبول معظم له تدوین شده است.

۶. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰؛ و کتاب النکاح، ج ۱، ص ۸۱.

۷. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۲۵.

ب. **تتعیص رجالی:** عمل به قول رجالی امر مرسوم و پذیرفته شده‌ای میان اهل علم و فتواست. عالمی نیست مگر آنکه در استناد به روایات به کلمات رجالیان مراجعه نموده و از آن بهره می‌برد. بسته به مبنای فقیه، زاویه بهره‌وری از قول رجالی متفاوت است. اغلب متأخرین، قول رجالی را خبر واحد در موضوعات دانسته^۱ و شهادت یک رجالی را کافی می‌دانند^۲ و چون وثوق خبری‌اند^۳ میزان را حصول وثوق می‌دانند که معمولاً از خبر رجالی^۴ ثقه این میزان از اعتماد پدید می‌آید^۵ و با تکثر رجالیان اطمینان افزوده می‌شود.^۶ گاه نیز در اثر رخداد برخی عوامل درونی و بیرونی وثوق حاصل نشده و فقیه ناچار از یافتن راه دیگر یا توقف در راوی است.^۷

معیاریت وثوق خبری سبب می‌شود اقوال رجالیان از درجه اعتبار متفاوتی بهره‌مند باشد. از میان رجالیان قدیم و متأخر، قول قدما به جهت قرابت به روات و منابع از اعتبار بیشتری برخوردار است. در میان رجالیان آرای نجاشی از اعتبار بالاتری برخوردار است و می‌توان او را موثق‌ترین^۸، معروفترین^۹، بزرگترین^{۱۰}، شیخ علمای رجال^{۱۱} و استاد کل در علم رجال^{۱۲} دانست. از عوامل بیرونی بی اعتباری قول رجالی که فراوان رخ می‌دهد اختلاف رجالیان با یکدیگر است. پیدایی چنین رخدادی سبب می‌گردد حتی از قول نجاشی وثوق حاصل نشده و فقیه در وثاقت راوی به درب بسته بخورد.^{۱۳} بلکه سبب توقف جالیان پسینی نیز شده

۱. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۹۱.
۲. همان، ص ۱۰۳.
۳. همان، ص ۱۱۳.
۴. همو، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۶.
۵. در توثیق محمد بن جریر طبری: مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۶۹؛ در توثیق عبید بن زراره: مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۶۵.
۶. توقف در منصور بن یوسف: مکارم، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۲۵.
۷. مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۶۹.
۸. همان، ج ۵، ص ۵۶.
۹. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۵.
۱۱. همان، ج ۶، ص ۳۷.
۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۹.

است. چنان که درباره منصور بن یونس معروف به منصور بزرگ این رفتار مشاهده می‌شود. نجاشی او را توثیق نموده و در مقابل کشی روایاتی در تضعیف او گزارش می‌کند. این امر سبب شده علامه حلی در وی توقف نماید و حاصلی جز توقف فقیه نیز به دنبال ندارد.^۱ گاه اختلاف شدت گرفته و بزرگانی از اصحاب در خصوص یک راوی در دو سوی کاملاً مخالف اخذ موضع می‌کنند. به عنوان نمونه، نجاشی مفضل بن عمر را به شدت مذمت می‌کند، و در مقابل شیخ مفید او را از ثقات و اعظام اصحاب می‌داند.^۲

بازشناسی و توجه به منش و روش رجالی در توثیق و تضعیف نیز بسیار مهم است، چه آنکه سیره برخی از عالمان رجالی بر روش‌های نادرستی استوار است که سبب بی اعتباری قول رجالی می‌گردد، چنان که برخی اصالة العدالةی بودن را به قدما در توثیقاتشان نسبت داده‌اند^۳ که البته انتساب نادرستی است.

از نمونه‌های بارز روش نادرست رجالیان، روش ابن غضائری در تضعیفاتش است. او بسیار تند^۴ و سخت گیر^۵ است و با کمترین دستاویزی راوی را رد و تضعیف می‌کند.^۶ محدث نوری نیز به این نکته عنایت داشته و تضعیفات مستند به او را فاقد اعتبار دانسته است و در این باره به «ابن الغضائری الذي أمر فيه بأخذ توثيقاته وردّ تضعيفاته» تعبیر می‌کند.^۷

سوم. قرائن توثیق/تضعیف روایت یا روایت

اساس دیدگاه وثوق خبری تحصیل وثوق و اطمینان است و ممکن است هر چیزی در پیدایی و قوت و ضعف آن اثرگذار باشد.^۸ اطمینان به صدور روایت می‌تواند متأثر از جهات مضمونی، اعتقاد راوی، سندی و خارجی دستخوش تغییرات گردد.

۱. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۶.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۴۷.

۴. مکارم، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۹۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۰.

۶. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۴۳.

۷. همان، ص ۳۴۳.

۸. همان، ص ۴۲۷.

۱. مضمونی

الف. قوت و علو مضمون: گاه مضامین بلند روایت چنان است که احتمال صدور از غیر معصوم را منتفی یا بسیار اندک می‌کند. این ویژگی را در مضامین دعای ندبه، صحیفه سجادیه و نهج البلاغه مشاهده می‌کنیم و فقهای بزرگی این روش را تایید و دنبال نموده‌اند. چنان که شیخ انصاری درباره روایت «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ...» می‌نویسد: «إِنَّهُ يَلُوحُ مِنْهُ آثَارُ الصِّدْقِ» یا محقق بروجردی صدور ادعیه صحیفه سجادیه را به استناد قوت محتوا و علو مضامین قریب دانسته است.^۱

ب. مضامین بیگانه از شأن معصوم: روایتی که از معصوم رفتار یا سخنی را گزارش می‌کند و برخلاف شأن معصوم است نشان از نادرستی آن دارد. در روایتی از جابر نقل شده که همراه با رسول خدا ﷺ بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدیم، در حالی که روی ایشان زرد شده بود.^۲ اگرچه روایت بر باز بودن صورت حضرت زهرا علیها السلام دارد، اما چنین مضمونی حتی مناسب جایگاه دختران علما و مؤمنین نیست؛ چه رسد به حضرت زهرا علیها السلام که از ابن ام مکتوم نابینا خودش را می‌پوشاند.^۳

ج. مخالفت با مسلمات امامیان: مضمون پاره‌ای روایات، گزاره‌هایی را بیان می‌کند که با قوانین مسلم فقه شیعه ناسازگار است. وجود چنین مطالبی احتمال صدور را به شدت مخدوش می‌کند. نمونه آن در روایاتی است که ارث بردن زن را با شرط ضمن عقد موقت بیان نموده است.^۴ در حالی که ارث، حکم الهی است و با شرط و عدم شرط تغییر پذیر نیست.^۵ روایات تحریف قرآن نیز در این بخش قرار می‌گیرد.^۶

د. مضامین خلاف واقع قطعی: گاه روایات مشتمل بر مضامینی است که نادرستی آنها روشن است. مانند روایتی که می‌گوید در آیه ۳ سورة نساء در میان شرط و جزا بیش از یک

چهارم
پوششها

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. همان، ج ۳، ص ۵۰۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۳. مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۵۲.

۵. مکارم، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۶۸.

۶. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۲۷.

سوم قرآن ساقط شده است! در حالی که شرط و جزا در آیه فوق کاملاً با یکدیگر مربوطند. به علاوه بیش از یک سوم قرآن، دست کم معادل چهارده جزء قرآن می شود که با در نظر گرفتن شرایط حفظ و کتابت قرآن، عملاً غیرممکن است. خصوصاً که قرآن به عنوان قانون اساسی مسلمانان، و مورد توجه ویژه ایشان مطرح بوده است، با چنین شرایطی حتی حذف یک کلمه از این کتاب غیرممکن می نماید؛ چه رسد به ۱۴ جزء.^۱ روایات دیگری نیز در زمینه حذف آیاتی از قرآن وجود دارد که به همین شکل اطمینان به جعل آنها وجود دارد.^۲

هـ. مضمون خالی از احتمال جعل و کذب: برخی از مضامین روایی به گونه ای هستند که انگیزه جعل در این خصوص وجود ندارد. فقیه در این موارد احتمال کذب را منتفی دانسته و وثوق به روایت پیدا می کند.^۳

۲. اعتقادی

الف. مذهب: راویان فراوانی در اسناد روایی قرار دارند که مسلکی جز امامی و تشیع را به دوش می کشند ولی این امر سبب کنار گذاشتن روایات آنان نمی شود. از این موارد می توان به روات فطحی مذهب^۴ و واقفه^۵ اشاره نمود که در شمار راویان روایات فراوانی قرار گرفته اند^۶ و اصحاب به روایات آنان عمل کرده اند. حتی ابان بن عثمان با آنکه واقفی است از اصحاب اجماع و مورد پذیرش همگان است.^۷ البته همان گونه که اختلاف مذهب سبب بی اعتباری روایت نمی شود، صرف شیعه بودن نیز برای دلالت بر اعتبار روایت ناکافی است.^۸

ب. باورهای کلامی: غلو از باورهایی است که در میان روات رخنه نموده و سبب برخی انحرافات شده است. مطالعه کتب رجال گواهی آن است که اصحاب رجال بر موضوع غلو

۱. همو، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰.
۲. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۳۱.
۳. همان، ص ۴۲۷.
۴. همو، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۱۲۷.
۵. همان، ج ۳، ص ۱۰۹.
۶. همان، ج ۶، ص ۴۰.
۷. همان، ج ۲، ص ۲۸.
۸. همو، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۲۳۲.

دقت فراوانی داشته‌اند و روایتی را به همین دلیل از دایره اعتبار خارج دانسته‌اند.^۱
غلات کسانی هستند که درباره پیشوایان دین، غلو کرده و آنها را برتر از انسانی با فضیلت دانسته و به صفات خدایی برای ایشان باور پیدا کرده‌اند.^۲ آنان از نظر فقه اسلامی و شیعه، مشرک و ناپاک هستند و ارتباطی با اسلام ندارند. اهل بیت، انحراف از اصل توحید و رفتن به سمت غلو را هرگز نپذیرفته‌اند، و هیچ فقیهی نیز آن را نمی‌پذیرد.^۳

۳. سندی (طبقات)

گاه توجه به طبقه راوی سبب کشف ارسال و سقط در سند شده و روایت را بی اعتبار می‌کند. چنان‌که در روایت علی بن مهزیار از «ابی جعفر (ع)»^۴ به قرینه بیان فتوای ابن شبرمه در روایت که قاضی منصور بوده و در سال ۱۴۴ق یعنی ۴ سال پیش از شهادت امام صادق (ع) از دنیا رفته است، دانسته می‌شود که مراد از ابی جعفر، امام باقر (ع) است.^۵ علی بن مهزیار وکیل امام جواد (ع) بوده، و نمی‌تواند بدون واسطه از امام باقر (ع) نقل کرده باشد. این امر بر وقوع سقط و ارسال در سند دلالت دارد.^۶

گاه نیز طبقه راوی راهی برای خروج از اشتراک و تشخیص عنوان و هویت راوی است و چه بسا این روش موجب اعتبار بخشی به روایت شود. چنان‌که درباره محمد بن اسماعیل، این اشتراک بین ثقه و غیرش برقرار است و با توجه به روایت ابن فضال از او دانسته می‌شود که منظور، ابن بزیع است که از ثقات و اجلاست.^۷ نیز در ترکیب «صفوان بن یحیی عن منصور» صفوان قرینه بر آن است که مراد، منصور بن حازم است که ثقه است.^۸ یا در ترکیب «ابن ابی عمیر، عن داود»، نقل ابن ابی عمیر بر اراده داود زُرّبی ثقه دلالت دارد.^۹ و گاه دیگر امور سبب

۱. همو، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۳۵.
۲. همو، پیام امام امیرالمومنین (ع)، ج ۲۰، ص ۴۱۱.
۳. همو، مفاهیم تحریف شده، ص ۹۵.
۴. کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۸۹۴.
۵. هرچند این ادعا ناصواب است و جای نقد دارد. (مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۲، ص ۱۳۱).
۶. مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۲، ص ۱۳۱.
۷. همان، ص ۳۱۳.
۸. همو، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۲۳.
۹. همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۴، ص ۲۲۳.

ضعف روایت می‌شود؛ چنان‌که ابو هلال میان گروهی مشترک است و در «و عنه عن عبد الرحمن عن صفوان عن أبي هلال عن أبي عبد الله (ع)» به قرینه نقل صفوان روشن می‌شود مراد، ابو هلال رازی است که مجهول الحال است و از این جهت روایت ضعیف است.^۱

۴. خارجی

الف. شهرت: شهرت بر سه گونه روایی، فتوایی و عملی یافت می‌شود که ذیلاً بیان می‌شود: یکم. شهرت/تظافر روایی: شهرت روایی، اصطلاح اهل حدیث است.^۲ به خبری که راویان زیادی داشته باشد و به حدّ تواتر نرسد، خبر مشهور (مستفیض) می‌گویند. شهرت روایی از مرجحات است،^۳ چه نفس شهرت باعث وثوق و اطمینان می‌شود.^۴ اصطلاح «تظافر روایی»، بیان دیگری از این نوع شهرت است و معمولاً در جایی به کار می‌رود که یک روایت در کار نیست، بلکه چندین روایت از طریق اسناد متفاوت در یک موضوع مشترک گزارش شده است. میزان در اینجا نیز تحصیل وثوق و اطمینان است. پس هنگامی که در یک مسئله، احادیث فراوانی در کتب معتبر نقل شود، از مجموع آنها اطمینان به صدور حکم از امام حاصل می‌شود، و جای اشکال در اسناد حدیث باقی نمی‌ماند.^۵ در این موارد، تظافر، جانشین صحت سند است.^۶ تظافر روایی احتمال تقیه را نیز تا حد ممکن ضعیف می‌کند؛ چه آنکه فراوانی نقل با وجود عامل تقیه در تمام این موارد ناسازگار است.^۷

چهارم
حالی

بازرسی اندیشه‌ها و مبانی رجالی آیت‌الله مکارم در حوزه اعتبار راوی و روایت

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲. تأثیر بخشی طبقه راوی (ملاحظه راوی پیشین و پسین) در این موارد نیز قابل پیگیری است: یکم. اراده حسن بن محمد بن سماعة واقفی از حسن به قرینه نقل حمید بن زیاد از او. (مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۱، ص ۳۰۹). دوم. اراده ابان بن عثمان از ابان به قرینه راوی پیشین. (مکارم، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۲۸).
۳. اراده نوح بن شعیب خراسانی از نوح بن شعیب، به قرینه اینکه او از شاگردان شهاب بن عبد ربه است و «ابراهیم بن هاشم» راوی از اوست. (مکارم، کتاب النکاح، ج ۷، ص ۴۳).
۴. مظفر، أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۶۳.
۵. مکارم، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۱۷.
۶. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۱۹۳.
۷. همو، خمس پشتوانة استقلال بیت المال، ص ۴۳.
۸. همو، کتاب النکاح، ج ۱، صص ۳۴ و ۳۳؛ همان، ج ۳، ص ۲۶.
۹. همان، ج ۶، ص ۶۴.

دوم. شهرت فتوایی: شایع بودن یک فتوا اگر به حد اجماع نرسد، «شهرت فتوایی» نامیده می‌شود و در مقابل آن فتوای شاذ قرار دارد. برخی از اصولیان امامی بر این باورند که شهرت فتوایی از امارات معتبر است. این نظریه را شهید اول پذیرفته است.^۱ گروهی دیگر بر این باورند که شهرت فتوایی معتبر نیست و نمی‌توان به‌عنوان منبع استنباط بر آن تکیه کرد. برخی نیز تفصیل داده، و میان شهرت متقدمان و متأخران فرق گذاشته‌اند.

قائلان به تفصیل بر این باورند که آرای فقهی در طول تاریخ شیعه امامی، دارای مراحل بوده است. ابتدا، مردم روایات و احادیث را از ائمه علیهم‌السلام می‌گرفتند و به آنها عمل می‌کردند، و در مرحله بعد احادیث را در کتاب‌ها و جزواتی گردآوری کردند و در همین مرحله بود که اصول اربعه پدیدار شد. در مرحله سوم عالمان دین، آن کتاب‌ها و جزوات را تنظیم و تبویب کردند. در مرحله چهارم که مرحله فتواست، با حذف سند و پس از تخصیص و تقیید و جمع و ترجیح بر اساس متن احادیث، فتوا داده می‌شد؛ چنانچه صدوق در الفقیه چنین کرده است. در مرحله پنجم عصر تطبیق و تفریع فرا رسید و استنباط فروع و مسائل جدید آغاز شد. بنابراین تا پیش از مرحله پنجم، شهرت فتوایی، موجب وثوق و اطمینان به احادیث ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌شود، ولی پس از مرحله پنجم فتاوی فقیهان جنبه حدس و استنباط پیدا نموده که برای فقیهانی بعدی حجیت ندارد.^۲

استناد به شهرت فتوایی، مشمول روایات ترجیح نیست، ولی بعید نیست بتوان با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، خصوصاً با توجه به تعلیل روایت «إِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ»^۴ حکم ترجیح را به شهرت فتوایی تسری داد.^۵ سوم. شهرت عملی: شهرت عملی عبارت است از روایتی که در میان فقیهان عمل و استناد به آن مشهور است.^۶ محقق خویی با اشکال کبروی و صغروی، جبر ضعف سندی با

۱. شهید اول، ذکر الشیعة، مقدمه مؤلف، ج ۱، ص ۵۲.

۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. مکارم، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۲۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

عمل مشهور را مخدوش دانسته است.^۱ به نظر می‌رسد اشکالات ایشان نادرست باشد. میزان در حجیت خبر واحد، وثوق و اطمینان به صدور است و این مهم، با شهرت عملی فقیهان به دست می‌آید.^۲ فتوای هر فقیه به استناد روایت، احتمال صدور روایت را تقویت می‌کند و با تکرار آن برای انسان اطمینان‌پدیدار می‌شود.

آری! زمانی فتوای فقیهان اطمینان به صدور را فراهم می‌آورد که میان متقدمان اصحاب رخ داده باشد. ایشان هرچند دلیل فتوای خود را بیان نمی‌کردند، ولی روایات در کتب معتبر منعکس شده بودند و این کتب در دسترس فقیهان بوده است. با این شرایط اگر فتوایی مطابق با مضمون روایت بدهند، ظاهر حال آنان بر این دلالت دارد که به استناد روایت فتوا داده‌اند. به عبارت دیگر، برای ما اطمینان حاصل می‌شود که آنان در فتوای خود یا به این روایت، یا به روایتی بدین مضمون استناد کرده‌اند که هرکدام که باشد برای ما اطمینان حاصل می‌شود که این مضمون از امام صادر شده و همین برای اعتبار و حجیت کافی است.^۳ ترجیح به شهرت عملی به همان شکل است که در شهرت فتوایی اشاره شد.^۴

ب. اعراض: اعراض در مقابل شهرت قرار دارد. بدین معنا که متقدمان اصحاب، با آنکه روایت در کتب معتبر گزارش شده است و در دسترس آنان بوده است و درصدد افتا در موضوع روایت شده برآمده‌اند - جز موارد نادری از آنان - به روایت عمل نکرده‌اند. چنین برخوردی - برخلاف نظر محقق خویی - سبب وهن روایت می‌شود.^۵ هر قدر صحت سندی روایت و نیز تعداد روایات افزون باشد، وهن نیز شدیدتر خواهد بود؛ چنان‌که گفته‌اند: «کَلَّمَا ازْدَادَ صَحَّةً ازْدَادَ وَهْنًا».^۶ اعراض می‌تواند با ایجاد قرینه نوعیه، از شکل‌گیری ظهور نوعی ممانعت کرده و روایت را از لحاظ دلالتی نیز از اعتبار ساقط نماید.^۷

۱. خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. مکارم، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۳۸۸؛ همان، ج ۳، ص ۵۲۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۲۵.

۵. مکارم، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۴۷؛ ج ۶، ص ۱۳؛ ج ۳، ص ۹۷؛ و تعزیر و گستره آن، ص ۱۱۱؛ و تعلیم و تربیت در تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۰.

۶. مکارم، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰؛ مکارم، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۶۶.

۷. مکارم، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰.

ج. توقیع: توقیع به نامه‌ها و نوشته‌های امامان، به ویژه امام مهدی علیه السلام، گفته می‌شود. هرچند این دست روایات ممکن است از این جهت که مکتوب امام است و نیز احتمال تقیه در آن راه دارد، مورد نقد قرار گیرند، ولی اصل حجیت توقیع مانند باقی اخبار واحد است^۱ و در روایات فراوانی، تصریح شده که توقیعات امام مهدی علیه السلام به خط خود امام بوده است. وجود مهر امام در نامه و یا تأکید حضرت بر نگارش نامه به دست خود، از دلایل این انتساب برشمرده شده است. توقیعاتی که در عصر غیبت صغری صادر شده‌اند، غالباً متضمن عنصر خرق عادت و کرامت‌اند. از این رو، توقیعات را یکی از دلایل امامت امام زمان علیه السلام دانسته‌اند.^۲

۵. قرائن موردی و متفرقه

قرائن وثوق‌آفرین، بر اساس موارد، متفاوت است و می‌تواند انواع فراوانی داشته باشد. ذیلاً به برخی اشاره می‌شود:

۱. سفارش امام: در برخی روایات، امام سفارش کسی را به یکی از اصحاب می‌کند. این سفارش بر خوبی فرد دلالت دارد. مثلاً نجاشی می‌گوید امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین درباره عبدالله بن یحیی کاهلی سفارش کرد: «قال له: إضْمَنْ لِي الْكَاهِلِيَّ وَ عِيَالَهُ أَضْمَنْ لَكَ الْجَنَّةَ». دلیل این سفارش حضرت می‌تواند مشکل کاهلی در دربار، یا تنگدستی وی بوده باشد اما قطعاً شخص خوبی بوده که امام در مورد او چنین سفارشی می‌کند.^۳
۲. آگاهی دادن امام از زمان مرگ: این نیز می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار شخص باشد. این ویژگی و دو ویژگی بعدی نیز درباره کاهلی مشاهده می‌شود.^۴
۳. در صف شیعیان معرفی نمودن شخص از سوی امام.^۵
۴. آرامش دادن امام به مخاطب در باره مرگ و پس از آن.^۶
۵. اسم و کنیه نیکو: فضل بن شاذان در مورد صالح می‌گوید: کنیه صالح، ابو الخیر بوده

۱. مکارم، انوار الفقاهة (الخمس و الانفال)، ص ۴۰۵.

۲. وبگاه اطلاع رسانی دفتر معظم‌له.

۳. مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۶

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۶.

۶. همان.

و اسم با مسمایی است. البته روشن است که اسم با مسمی ارتباطی با عدالت فرد ندارد.^۱

چهارم. اعتبار روایات کتب

اعتبار روات با اعتبار روایات کتاب متفاوت است. گاه راویان یک کتاب توثیق می‌شوند و گاه کتاب و روایات آن. این ویژگی در برخی از کتب معتبر امامی قابل مشاهده است.

۱. تحف العقول^۲

حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، مشهور به ابن شعبه حرّانی، منسوب به خاندان شعبه است که اهل حلب بوده است. مهم‌ترین کتاب ابن شعبه حرّانی «تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول ﷺ» است. از روایات اثر گذار آن در فقه، روایت معایش عباد است که به بیان يك دستور کلی و جامع درباره انواع درآمدها و روابط اجتماعی در خصوص ولایات، تجارتات، اجارات و صناعات پرداخته است. از آنچه در ادامه بیان خواهد شد به خوبی استفاده می‌شود که روایات کتاب من جمله روایت یادشده، نه اشکال سندی دارد نه اضطراب در متن و اگر تفاوت‌هایی در تعبیرات در آن دیده می‌شود ممکن است به سبب نقل به معنی باشد.^۳

یکم. وثاقت مؤلف و اعتبار کتاب و استناد آن به مؤلف: اعلام و بزرگان درباره شخصیت ابن شعبه تعابیر درخور توجهی دارند. به عنوان نمونه، می‌توان به این عناوین اشاره نمود: «عالمی از علمای قرن سوم، از قدمای شیعه، معتمد نزد شیوخ علمای شیعه نظیر شیخ مفید»^۴، «الفاضل النبیل، از قدمای اصحاب، شیخنا الأقدم و امامنا الأعظم، جلیل القدر، عظیم المنزلة»^۵، «فاضل، فقیه، متبحر، نبیه، مترفع و وجیه»^۶، «الشیخ الصدوق»^۱، «رفیع

۱. همان، ج ۳، ص ۷۳.

۲. تمام مباحث مربوط به این عنوان از این کتاب نقل شده است: مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، صص ۴۱-۱۵.

۳. مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۴۱.

۴. صدر، الشیعة وفنون الإسلام، ص ۸۳.

۵. همو، تأسيس الشيعة، ص ۴۱۳.

۶. ر. ک: مامقانی، رجال، ج ۱، ص ۲۹۳.

الشأن»^۲. درباره کتاب او نیز با تعبیری چون «کتابی که مثل آن تصنیف نشده»^۳، «لم یسمح الدهر بمثله»^۴، «معتمد علیه عند الأصحاب»^۵ مواجه می‌شویم. از مجموع این تعبیر وثاقت بلکه جلالت قدر و رفعت شأن مؤلف بدست می‌آید و هم این‌که او کتابی با عنوان تحف العقول دارد.

دوم: اعتبار روایات کتاب: تعبیر مؤلف در مقدمه کتاب، ظهور در شهادت به صدور روایات کتاب دارد. تعبیر به: «ونقله الثقات عن السادات» و تاکید به اخذ و عمل به روایات کتاب و توصیه به تامل و استماع فرمایشات امامان^۶، نشان می‌دهد مؤلف صدور روایات کتاب را احراز کرده و یا لااقل به آن وثوق و اطمینان یافته است. از همینجا پاسخ این اشکال که ممکن است مؤلف مبنایش در توثیق اشخاص، «اصالة العدالة» بوده باشد آشکار می‌گردد زیرا وثاقت مبتنی بر اصالة العدالة، وثوق به صدور روایت، نمی‌آورد در حالی که ظاهر عبارات مؤلف این است که او اطمینان به صدور پیدا کرده است و این یعنی روایات را از اصولی اخذ کرده که هم وثاقت و جلالت صاحبان آن اصول در حدّ حس یا قریب به حسّ احراز شده و هم آن اصول و مصنفات از اصول معتبر نزد اصحاب بوده است.

سوم: اتحاد تحف العقول موجود با تحف العقول اصلی: برخی در اتحاد تحف موجود با تحف اصلی تردید نموده‌اند، چه نخستین بار شیخ حسین بحرانی در قرن دهم هجری که از این کتاب نام برده است و بین قرن چهارم تا دهم، شش قرن فاصله است و سؤال و ابهام این است که چگونه در طول این مدت، احدی از فقها چون شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) و محقق حلی (متوفای ۶۷۶) و علامه حلی (متوفای ۷۲۶) و شهید اول (متوفای ۷۸۶) و شهید ثانی (متوفای ۹۶۶) یادی از این کتاب و ابن شعبه نکرده‌اند.^۷

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۵۶.
۲. ر. ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۹.
۳. صدر، الشیعة وفنون الإسلام، ص ۸۳.
۴. شیخ عباس قمی، الکنی والالقباب، ج ۱، ص ۳۲۹ و ر. ک: امین، أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۱۸۵.
۵. ر. ک: مامقانی، رجال، ج ۱، ص ۲۹۳.
۶. حرانی، تحف العقول، ص ۱۰.
۷. ر. ک: مددی، مقاله «استناد فقهی به تحف العقول در بوتۀ نقد و بررسی»، : مجله فقه، شماره ۶۴، صص ۲۰۲-۲۰۳.

این ایراد صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا:
 اولاً: غالب روایات این کتاب اخلاقی است^۱ و کتاب‌هایی مثل تهذیب و استبصار و شرایع و... فقهی است و ثابت نیست که فقهای نام‌برده، دأبشان این بوده که حتی کتاب‌های غیر فقهی را هم مورد بحث قرار می‌دادند.

ثانیاً: این نکته نیز ثابت نیست که کسانی مثل صاحبان کتب اربعه هنگام نوشتن این کتب، همه اصول و مصنفات اصحاب را در اختیار داشتند، خصوصاً با توجه به پراکندگی عالمان شیعه در دوران خلافت حاکمان جور و خلفای عباسی و با توجه به بسیاری از محرومیت‌ها و انزواسپاری‌هایی که بر آنان تحمیل شد، بنابراین وجود کتابهایی که به دست آنها نرسیده باشد کاملاً قابل قبول است.

ثالثاً: از شواهد آشکار می‌شود که نسخه‌ای که در اختیار صاحب وسائل بوده از طریق «اجازه» است نه از قبیل «وجاده».

حاصل آنکه در انتساب کتاب موجود به ابن شعبه حرّانی و اتحاد آن با تحف العقول اصلی نباید تردیدی به خود راه داد.^۲

۱. بر همین اساس، اغراق دانستن تعبیر به «لم یسمح الدهر بمثله» از جانب بعضی از معاصرین و مقایسه آن به مثل کتاب کافی (منتظری، دراسات فی المکاسب المحرّمة، ج ۱، ص ۸۹) ناصواب است، زیرا مقصود، بی‌نظیر بودن در زمینه مسائل اخلاقی است. (مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۳۶، پاورقی ۲)
 ۲. نگارنده: معظم‌له ذیل بررسی روایت باب معایش، فاصله این شعبه تا امام صادق (ع) را بیش از دویست سال دانسته و از این رو روایات کتاب تحف را مرسله معرفی می‌کند. مؤلف کتاب را حاوی نشانه‌های صدق دانسته و روایت معایش را با تعبیر «لها شان من الشان» توصیف می‌کند. (مکارم، أنوار الفقاهة (التجارة)، ص ۳۰). همو در موارد متعدد از روایت معایش به مرسل، روایت، حدیث و خبر تعبیر نموده (مکارم، أنوار الفقاهة (التجارة)، صص ۳۰ و ۳۸ و ۸۹ و ۹۴ و ۹۸ و ۱۲۵ و ۱۳۰ و ۱۷۰ و ۳۵۳ و ۳۸۳ و ۴۲۱ و...) با عمل اصحاب ضعف آن را جبران نموده است. (مکارم، أنوار الفقاهة (التجارة)، صص ۹۸ و ۱۴۱). یا از آن با تعبیر مؤید سخن رانده است. (مکارم، أنوار الفقاهة (التجارة)، ص ۱۷۸).
 با این حال به نظر می‌رسد باور متأخر معظم‌له همان است که در متن منعکس شده است؛ چه آنکه زمان انتشار کتاب «دائرة المعارف فقه مقارن» که متن از آن نقل شده است مربوط به سال ۱۳۹۰ ش است و کتاب أنوار الفقاهة بخش مکاسب محرمه به سال ۱۳۸۴ ش مربوط است. شاهد دیگر اینکه مؤلف در دائرة المعارف فقه مقارن، به نقد آرای نویسنده مقاله «استناد فقهی به «تحف العقول» در بوته نقد و بررسی» پرداخته است و این در حالی است که این مقاله در سال ۱۳۸۹ ش منتشر شده است.

۲. کتب اربعه

کلینی، نخستین عالم و دانشمند بزرگ عصر غیبت است که به جمع و تنظیم بسیاری از کتابهایی که در عصر معصومین علیهم السلام نوشته شده بود، پرداخت. کلینی «الکافی» را بنا به درخواست برخی از شیعیان نوشته^۱ و بنا به نقل نجاشی بیست سال تمام در تألیف آن رنج برده است.^۲

کتاب «من لا یحضره الفقیه» دومین کتاب از کتابهای چهارگانه است که بسان کافی، مرجع فقهای شیعه و مصدر احادیث می باشد. این کتاب تألیف شیخ صدوق (م ۳۸۱) است. هدف از تألیف فقیه چنان که از نام آن برمی آید، این بود که در این کتاب روایات و احادیث اسلامی که مربوط به احکام و فروع است و مورد اعتماد خود شیخ صدوق می باشد گرد آید و کسانی که دسترسی به خود صدوق و یا سایر دانشمندان ندارند، به آن کتاب عمل نمایند.^۳

به نظر می رسد اعتبار روایات کتب اربعه با وجود این شهادات قابل اثبات نیست، چه آنکه صدوق خود به روایاتی که نقل می کند فتوی نمی دهد، یا روایات متعارض را نقل می کند که نمی شود همه آنها معتمد باشد. نیز کلینی در مقدمه کافی به گونه ای بحث می کند که گویی تمام روایات آن معتبر است، ولی روایاتی در کافی وجود دارد که خود نیز آن را قبول نمی کند. معلوم می شود که آنان نظرشان به غالب بوده، یا یتیشان بر این بوده ولی بعداً به این نتیجه رسیده اند که بهتر است تمام روایات را نقل کنند.^۴

۳. کتاب علی بن جعفر و قرب الاسناد

مسائل علی بن جعفر (کتاب علی بن جعفر) یا کتاب حلال و حرام، اثری روایی در موضوعات فقهی است که به شکل پرسش و پاسخ توسط علی بن جعفر، فرزند امام صادق علیه السلام، از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است. متن این روایات در دو کتاب قرب الاسناد، اثر عبدالله بن جعفر حمیری (یا فرزندش محمد) و کتاب بحار

چهارم
پوهنرها

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸؛ نجاشی، رجال، ص ۲۶۶.

۲. مکارم، پاسخ به پرسشهای مذهبی، ص ۶۶۳.

۳. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، مقدمه، ج ۱، ص ۱.

۴. مکارم، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۷۳.

الانوار اثر محمدباقر مجلسی آورده شده است.^۱ مجلسی «ب» را علامت مخفف قرب الإسناد ذکر می‌کند ولی روشن نیست کتاب علی بن جعفر نزد علامه مجلسی بوده یا نه.^۲ شیخ حر نیز مسائل علی بن جعفر را در وسائل نقل نموده است. این روایات غالباً از دو منبع نقل شده است:

۱. کتاب علی بن جعفر که ظاهراً در دست صاحب وسائل بوده و مستقیماً از کتاب ایشان نقل می‌کند.^۳ این روایات صحیح و مورد اعتماد است.

۲. قرب الاسناد که یکی از رجال سند در آن یا مجهول است یا ضعیف و بنابراین به روایاتی که سندش منحصرراً به این اثر منتهی می‌شود تکیه نمی‌شود و به‌عنوان مؤید به کار می‌آید.^۴

۴. مزار، مزار کبیر، مصباح الزائر

کتاب‌های فراوانی در خصوص زیارات تدوین شده است. برخی از کتاب‌های معتبر و قدیمی که منبع بسیاری از زیارات معروف مانند دعای ندبه کنونی هستند عبارتند از:

۱. کتاب «الْمَزَارُ الْكَبِيرُ» تألیف محدث و دانشمند معروف قرن ششم محمد بن جعفر مشهدی (م ۶۱۰ ق).

۲. کتاب «مزار قدیم» که مؤلف آن از دانشمندان معاصر طبرسی، نویسنده کتاب احتجاج است (م قرن ششم).

۳. کتاب «مِصْبَاحُ الزَّائِرِ» تألیف سید رضی الدین بن طاووس (م ۶۶۴ ق) که از زهاد و بزرگان محدث قرن هفتم است.

کتاب یادشده معتبرند ولی اعتبار روایات به بررسی اسناد مذکور در کتب یاد شده نیاز دارد؛ هرچند چون در مستحبات است می‌توان از قاعده تسامح در ادله سنن بهره برد.^۵

۱. ویکی شیعه، مدخل «مسائل علی بن جعفر (کتاب)».

۲. مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان.

۴. مدنی، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، ص ۲۲۵.

۵. مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۰؛ و ج ۲، ص ۲۹؛ و ج ۵، ص ۱۴۹؛ همو، ربا و بانکداری اسلامی، ص ۷۱؛ همو، بحوث فقهیه هامة، ص ۷۵؛ همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۳، ص ۱۰۹.

۶. مکارم، پاسخ به پرسش‌های مذهبی، ص ۶۴۹.

۵. فقه الرضا (ع)

«فَقْهُ الرِّضَا» کتابی منسوب به امام رضا (ع) است. دربارهٔ صحت این انتساب باورهای مختلفی وجود دارد.^۱ صاحب وسائل این کتاب را قبول ندارد و از آن روایتی نقل نمی‌کند، ولی حاجی نوری در مستدرک از آن نقل می‌کند.^۲ این در حالی است که علامه و فاضلی اصفهانی تصریح می‌کنند امامیه در این خصوص نصی ندارد.^۳

از سوی دیگر، گروهی از فقیهان به مضامین این کتاب^۴ استناد کرده‌اند.^۵ معمولاً از گزارش‌های فقه الرضا (ع) به عنوان روایت یاد نمی‌شود، بلکه با تعبیری چون «ما فی الفقه الرضوی» می‌آید.^۶ این در حالی است که در نقل پیشین و پسین - هرچند ضعیف باشد - به روایت تعبیر می‌کنند.^۷ برخی از گزارش‌های این کتاب مورد عمل ابن ادریس^۸ - که به اخبار آحاد عمل نمی‌کند - قرار گرفته است.^۹

حقیقت آن است که انتساب کتاب به حضرت رضا (ع) محرز نیست و محتمل است که فتوای یکی از دانشمندان مثل صدوق و امثال او باشد. تعبیری در کتاب به کار رفته که نمی‌تواند از معصوم صادر شده باشد؛^{۱۰} مانند «و قال بعض الفقهاء»^{۱۱} و «العصابة» و عبارت «دون کل ما روی فانه مختلف». همچنین در این کتاب جمله «روی فی خبر» یا «و فی رواية اخرى» به فراوانی آمده است، و روشن است که اگر اثر مذکور، کتاب روایی بود

چهارم
پوهنځی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. همو، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۸۶.
۲. همو، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۹۷.
۳. حلی، تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۴۷۰؛ اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۱۸۵.
۴. ابن موسی الرضا (ع)، الفقه، ص ۲۷۸؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۸۷، ح ۸: «ومن زنی بذات بعل - محصناً کان، أو غیر محصن - ثم طلقها زوجها أو مات عنها، وأراد الذي زنی بها أن يتزوج بها، لم تحل له أبداً، ويقال لزوجها يوم القيامة: خذ من حسناته ما شئت.»
۵. مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۲، ص ۳۰۵.
۶. همان، ج ۳، ص ۱۵.
۷. همو، انوار الفقاهة (الخمس و الانفال)، ص ۱۸.
۸. حلی، السرائر، ج ۲، ص ۶۱۱.
۹. مکارم، انوار الفقاهة (النکاح)، ج ۳، ص ۱۵.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۳۸؛ همو، تحقیقی جدید دربارهٔ رمی جمرات، ص ۱۱.
۱۱. همو، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۲.

معنا نداشت که امام بگوید: در روایتی چنین آمده است. بنابراین فقه الرضا علیه السلام اثری فقهی است که مؤلف در لابه لای آن، به روایاتی نیز استدلال کرده است.^۱ براین اساس روایت بودن متن فقه الرضا علیه السلام محل اشکال است و صرف این احتمال موجب می شود مجتهد نتواند بدان استدلال نماید.^۲ افزون بر آنکه تمام روایات بدون سند، و مرسل ذکر شده اند و فاقد وجاهت روایی شمرده می شوند.^۳

آری می توان گفت هرچند متن این اثر روایت نیست، ولی کتب متقدمان، مضامین روایات است؛ یعنی اسناد را کنار گذاشته و فتوایشان عین عبارت روایت است. شاهد این مسئله تعبیری است که در منقولات کتاب آمده و نمی توان آن را فتوی دانست مثل «و یقال لزوجها یوم القیامة خذ من حسناته ما شئت»^۴ که ظاهراً مضمون روایت بوده است، وگرنه فقیه نمی تواند چنین بیانی را از خود بگوید. ضعف سندی آن نیز با عمل اصحاب قابل جبران است. آری عمل اصحاب در جایی موجب جبران سند می شود که به چیز دیگری استناد نکنند و باید در هر موردی این موضوع احراز شود.^۵

در مجموع می توان گفت فقه الرضا علیه السلام خواه مجموعه ای از روایات باشد و یا کتابی فقهی، به بعضی از متقدمان اصحاب که فتاوی خود را از متون روایات می گرفته تعلق دارد، که در هر دو صورت می تواند در استدلال، در نقش شاهد بیاید.^۶

۶. دعائم الاسلام

قاضی نعمان مصری (م ۳۶۳ق) مؤلف «دعائم الاسلام» معروف به ابوحنیفه شیعه، که گاه به ابوحنیفه مغربی نامیده می شود و شاید اهل مغرب (مراکش امروزی) بوده است. وی نخست از اهل تسنن و مالکی مذهب بود، و سپس مستبصر و از امامیان شد. وی که

۱. همو، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۷۱.

۲. همو، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۵۲.

۴. ابن موسی الرضا علیه السلام، الفقه، ص ۲۷۸.

۵. همان، ج ۴، ص ۵۲.

۶. مکارم، رمی جمرات در گذشته و حال، ص ۲۹.

از اعلام دانشمندان عصر خود، و نسبت به فتاوی فقیهان آگاه بود، مدتی در مصر عهده‌دار قضاوت شد.^۱

وی در حمایت از مذهب اهل بیت تألیفاتی دارد؛ از جمله کتاب «دعائم الإسلام».^۲ قاضی نعمان این کتاب را با حذف سلسله‌سندها فراهم نموده است. این موضوع سبب شده روایات دعائم از اعتبار ساقط شده و صرفاً به‌عنوان مؤید کارآمد باشد.^۳ لازم به یادآوری است که ضعف سند این روایات با قول مشهور قابل جبران نیست؛ چراکه اساساً روشن نیست که این کتاب - که گمنام بوده - در دسترس مشهور فقیهان بوده یا نه.^۴

۷. جعفریات (اشعثیات)

کتاب «جعفریات» به «اسماعیل بن موسی بن جعفر» می‌رسد. «اسماعیل» هم پسری به نام «موسی» دارد که ناقل روایات پدرش است. از هیچ یک توثیقی در کتب رجالی نیست. راوی از «موسی»، «محمد بن اشعث» است. شاید به جهت وجود اوست که کتاب را «اشعثیات» هم می‌گویند. او هم توثیق نشده است. با وجود این اشکالات نمی‌توان به این کتاب تمسک نمود بلکه می‌تواند به عنوان مؤید باشد.^۵

۸. توحید مفضل

«مفضل بن عمر» شخص معروفی است و روایات زیادی دارد. توحید مفضل هم از اوست. درباره مفضل اختلاف نظر است. برخی مانند نجاشی فراوان او را نکوهیده است و در مقابل، شیخ مفید مفضل را از ثقات و اعظام اصحاب دانسته است. شیخ طوسی هم میانه را قائل شده و گویی توقف می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد نمی‌توان وثاقت مفضل را احراز نمود.^۶

چهارم
پوهنرها

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. همو، أنوار الفقاهة (التجارة)، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. همان؛ همو، کتاب النکاح، ج ۲، صص ۱۰۶ و ۱۴۲؛ همان، ج ۴، ص ۳۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۵.

۶. همان، ج ۵، ص ۵۶.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱. نیاز به دانش رجال قابل انکار نیست و ادعای اعتبار تمام روایات نظریه‌ای غیر قابل دفاع در عصر حاضر است.

۲. میزان در اعتبار روایت، وثوق نوعی خبری است و هرآنچه در این جهت اثرگذار باشد در دانش رجال ارزشمند شمرده می‌شود. برخی از امور اثرگذار دارای ضابطه بوده و برخی منحصر به فرد و موردی است.

۳. قرارگیری راوی در شمار روات کتاب نوادر الحکمه، راهی برای تشخیص وثاقت اوست؛ هرچند محقق خوئی با میان کشیدن اصالة العدالة، آن را مردود دانسته است. برخلاف کتاب کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم که نمی‌توان به صرف وقوع در آن، روات آن را ثقه دانست.

۴. شیخوخت از طرق عام توثیق شمرده شده است. مشایخ ثقات ثلاث، شیخ اصحاب اجماع، شیخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری و شیخ جعفر بن بشیر از شاخص‌ترین مصادیق این روش است؛ ولی به نظر می‌رسد هیچ‌یک به تنهایی بر وثاقت دلالت ندارد و صرفاً تأیید و گمانه‌سازی می‌کند.

۵. مرسلات ابن ابی عمیر معتبر است ولی مرسلات صدوق به حد توثیق نمی‌رسد و بعضاً گمانه‌صدقی را ایجاد می‌کند.

۶. روایات خاندان بنی فضال طبق روایت، تأیید شده است؛ بدین معنا که مانند روایات افراد ثقه با آن برخورد می‌شود؛ نه آنکه هرچه روایت کردند صحیح باشد.

۷. اکثار اجلا یا اکثار جلیل القدر یا اکثار روات از راوی، دلیلی بر وثاقت راوی نیست.

۸. قرائن مضمونی، اعتقادی، سندی و خارجی و متفرقه می‌تواند در زمینه وثاقت‌بخشی یا اعتبارزدایی نقش ایفا کند.

۹. از میان کتاب روایی، روایات کتاب تحف العقول، بر اساس شهادت ابن شعبه، معتبر و صادر از معصوم شمرده می‌شود. این ویژگی درباره کتب اربعه قابل صدق نیست؛ چه آنکه صاحبان این کتب نیز به تمام روایات این کتب عمل نکرده‌اند و حتی روایات متعارض در آنها دیده می‌شود.

۱۰. انتساب کتاب فقه الرضا (علیه السلام) به حضرت رضا (علیه السلام) محرز نیست و محتمل است که فتوای یکی از علما مثل صدوق و امثال او باشد. تعابیری در کتاب به کار رفته است که این باور را تقویت می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۲. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة فی ثوبه الجدید، قم: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ۱۳۹۸ش.
۳. استر آبادی، محمد امین بن محمد شریف، الفوائد المدنیة (الشواهد المکیة)، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۶ق.
۴. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی، زندگینامه، زمان انتشار: ۱۴۰۲/۳/۲۰، makarem.ir.
۶. _____، استفتاءات جدید، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۷. _____، استفتائات، بخش تقلید، تقلید از چند مرجع، makarem.ir.
۸. پایگاه اطلاع رسانی ویکی شیعه، wikishia.net.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة الحلی - خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۰. _____، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۲. _____، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۳. _____، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه.
۱۵. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، ج ۱، ۱۴۳۰ق.
۱۷. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۳، ۱۴۱۷ق.

چاپ
پوهنځی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف: المكتبة الرضویة، چ ۱، [بی تا].
۱۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فضلی، عبدالهادی، أصول علم الرجال، بیروت: مرکز الغدير، چ ۲، ۱۴۳۰ق.
۲۱. قمی، تقی طباطبائی، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۲۲. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الکشي - إختيار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۹۰ق.
۲۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافي (ط - دار الحديث)، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، [بی تا].
۲۵. مددی، محمود، «استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی» مجله فقه، شماره ۶۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۶. مدنی بجستانی، محمود، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، تهران: [بی نا]، ۱۳۸۵ش.
۲۷. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: اسماعیلیان، چ ۵، ۱۳۷۵ش.
۲۸. معین، محمد، لغتنامه.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، إقرار المريض، قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۴۳۱ق.
۳۰. _____، أنوار الأصول، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
۳۱. _____، أنوار الفقاهة (البيع)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۵ق.
۳۲. _____، أنوار الفقاهة (التجارة)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۶ق.
۳۳. _____، أنوار الفقاهة (الحدود و التعزیرات)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۳۷۷ش.
۳۴. _____، أنوار الفقاهة (الخمس و الأنفال)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
۳۵. _____، أنوار الفقاهة (النکاح)، قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۳۹۰ش.
۳۶. _____، بحوث فقهية هامه، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰ش.
۳۷. _____، بررسی طرق فرار از ربا، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۵ش.
۳۸. _____، پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام)، قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۸ش.
۳۹. _____، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۴۰. _____، تعزیر و گستره آن، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۳ش.
۴۱. _____، تعلیم و تربیت در تفسیر نمونه، قم: [بی نا]، [بی تا].
۴۲. _____، جامع المسائل، مرکز پاسخگویی به احکام شرعی و مسائل فقهی: makarem.ir.

۴۳. _____، چهل حدیث اخلاقی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۶ ش.
۴۴. _____، خمس پشوائه استقلال بیت المال، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۴۵. _____، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۷ ق.
۴۶. _____، درس خارج فقه مضاربه، تاریخ انتشار: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش.
۴۷. _____، قواعد مهم فقهی، قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۷ ش.
۴۸. _____، کتاب النکاح، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۴۹. _____، مفاهیم تحریف شده، قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۵۰. _____، موسوعة فريضة الحج، قم: دار النشر الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۳۶ ق.
۵۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات في المكاسب المحرمة، قم: تفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. نایینی، محمد حسین، فوائد الأصول، قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۶ ش.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پوهنه

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳